



نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار

در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگ

تحلیل اجرایی شدن سند برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران

احسان شمقدری، دکتر سولماز نورآبادی*

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه درسی دانشگاه شاهد

۲- عضو هیات علمی گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول)

Email: e.shamaghdari@gmail.com

Email: nourabadi@shahed.ac.ir

چکیده

آموزش و پرورش به عنوان یکی از نهادهای مهم در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، دارای اسناد بالادستی مختلفی است که با هدف تحول در این نهاد مهم تدوین، تصویب و ابلاغ گردیده‌اند. یکی از این اسناد مهم، سند برنامه درسی ملی نام دارد که در سال ۱۳۹۱ تصویب و ابلاغ گردیده است. هدف تحقیق حاضر، بررسی تحلیل اجرایی شدن سند برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. این تحقیق از نظر هدف، کاربردی و به لحاظ شیوه گردآوری اطلاعات، توصیفی-تحلیلی است. نتایج حاکی از آن است که آنچه در اجرای سند برنامه درسی ملی نمایان است، وجود فاصله نظر و عمل در این سند می‌باشد. فاصله‌ای که با گذشت سال‌های فراوان از زمان تصویب سند، همچنان وجود دارد و فکری برای اجرای این سند باکیفیت نشده است. در نهایت به برخی از عواملی که اجرای آن را با مشکل مواجه کرده است، نیز اشاره شد.

کلمات کلیدی: اجرایی شدن، سند برنامه درسی ملی، نظام آموزشی، تحلیل.

۱. مقدمه

آموزش و پرورش به عنوان محور توسعه پایدار، وظیفه تربیت نیروی انسانی ماهر جهت کار و تلاش در بازار پر رقابت جهانی و تداوم آموزش آن‌ها را به همراه سایر نهادها و سازمان‌ها به عهده دارد و در عین حال، مأموریت خطیر آماده کردن نسل جوان برای زندگی در قرن بیست و یکم و آموزش مهارت‌های زندگی در ابعاد مختلف را عهده‌دار است. بر این اساس، ضروری است که آموزش و پرورش با تدوین یک سند ملی در مورد توسعه آموزش‌ها، نه تنها پاسخگوی مشکلات فعلی این نظام باشد، بلکه بتواند نیروی انسانی



نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار

در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگ

کشور را برای ورود به عصر دانایی و تبعات ناشی از این ورود در ابعاد فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آماده کند (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۹). در هر جامعه با توجه به طرز تفکر آحاد جامعه و بافت فلسفی فکری و ریشه‌های عقیدتی آن‌ها نظام‌هایی روی کار می‌آیند و این نظام‌ها فارغ از محاسن و معایب خود در آن جامعه اقدام به طراحی برنامه‌ها و اهداف غایی در قالب کتب درسی و مکتبی و فکری برای فراگیران خود می‌نمایند. اساس نظام آموزش و پرورش تربیت انسان شایسته و کارآمد است. لیکن برای رسیدن به چنین هدفی، امروزه بحث تحول در آموزش و پرورش و چگونگی انجام آن در دستور کار تمامی دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت قرار گرفته است.

یکی از عناصر مهم تصمیم‌گیری در سطوح مختلف سیاست‌گذاری و اجرای سیاست‌ها، اسناد بالادستی می‌باشد. اسنادی که نقشه راه کشور را در سال‌ها و دهه‌های آتی مشخص می‌کند. در حیطه آموزش و پرورش اسناد مختلفی وجود دارد که هر یک بخشی از این پازل را کامل می‌کنند؛ اسنادی چون سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، سند برنامه درسی ملی و سند نقشه جامع علمی کشور؛ برای نظام آموزش و پرورش تهیه شده‌اند و هر یک به نحوی بر کیفیت آموزش و پرورش کشور مؤثر می‌باشند. در این بین سند برنامه درسی ملی را می‌توان مهمترین و عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری در حوزه برنامه درسی در نظام جمهوری اسلامی ایران دانست. نظر به اهمیت برنامه درسی در میان شش زیرنظام سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، زیرنظام برنامه درسی خیلی سریع به پیش رفت و پس از چند سال مطالعه صاحب‌نظران این عرصه به خروجی بسیار مهمی به نام سند برنامه درسی ملی دست یافتند. برنامه درسی ملی که به منزله نقشه جامع یادگیری می‌باشد و زمینه تحول همه‌جانبه و گسترده در مفاهیم و محتوای آموزش و پرورش را فراهم می‌کند، در سال ۱۳۹۱ به تصویب شورای عالی آموزش و پرورش رسید و ابلاغ شد.

تدوین این سند مهم با هدف‌هایی مانند تقویت هویت ملی، ایجاد توانایی‌های اساسی برای فراگیران در سطح ملی، اعتلای فرهنگ عمومی، و ایجاد سازوکاری برای منظم و هدفمند نمودن برنامه درسی حاکم انجام می‌شود (عبدالعلی‌زاده فرد، ۱۳۹۲). لازم به ذکر است دیدگاه حاکم بر اجرای برنامه درسی، دیدگاه تفکیکی است (مهرمحمدی و اسلامی، ۱۳۹۱) که این دیدگاه دارای مخاطراتی می‌باشد. از جمله می‌توان به فاصله بین تولید و اجرای برنامه درسی اشاره کرد. برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران از این جهت به روشنی عمل کرده و فاصله بین «تصویب و ابلاغ» با «اجرای برنامه» را سه سال تعیین نموده است. اما این موضوع را مسکوت گذاشته که اگر تصویب و ابلاغ برنامه با تاخیر مواجه شود، این برنامه تا چه زمانی دارای اعتبار است (موسی‌پور و صابری، ۱۳۸۹). با عنایت به توضیحات ارائه شده، مسئله تفکیکی دیدن برنامه درسی ملی از یکسو و برداشت‌های مختلفی که از متن برنامه درسی ملی به وجود آمده، از سوی دیگر؛ نشان می‌دهد چگونگی اجرایی شدن سند برنامه درسی نیاز به تحلیل دارد. بنابراین مسئله اصلی پژوهش حاضر؛ تحلیل اجرایی شدن سند برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران است. لذا با توجه به مطالب فوق، محققان به دنبال یافتن پاسخ به این سؤال مهم می‌باشد: سند برنامه درسی ملی در حال حاضر چگونه اجرا می‌شود؟

۲. روش تحقیق

روش پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی است. بدین منظور مفاهیم مرتبط با موضوع پژوهش، گردآوری و به کشف خطوط اصلی اندیشه‌های صاحب‌نظران تعلیم و تربیت پرداخته شده تا بتوان از مجموعه مفاهیم و ساختارهای مفهومی بدست آمده در جهت تبیین دقیق‌تر ماهیت سند برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران و تحلیل اجرایی شدن آن، استفاده نمود.



همین کنفرانس ملے توقعه پیدار

در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگ

۳. یافته‌ها

آموزش و پرورش به عمل یا فرایندی اطلاق می‌شود که از طریق آن، دانش، مهارت، شایستگی و کیفیت‌های مطلوب رفتار یا منش به فرد آموخته می‌شود. نظام آموزش و پرورش مهمترین نهاد تعلیم و تربیت رسمی عمومی، متولی فرآیند تعلیم و تربیت در همه ساحت‌های تعلیم و تربیت، قوام‌بخش فرهنگ عمومی و تعالی‌بخش جامعه اسلامی بر اساس نظام معیار اسلامی، با مشارکت خانواده، نهادها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی است. این نهاد مأموریت دارد با تأکید بر شایستگی‌های پایه، زمینه دستیابی دانش‌آموزان در سنین لازم‌التعلیم طی ۱۲ پایه تحصیلی (چهار دوره سه ساله) به مراتبی از حیات طیبه در ابعاد فردی، خانوادگی، اجتماعی و جهانی را به صورت نظام‌مند، همگانی، عادلانه و الزامی در ساختاری کارآمد و اثربخش فراهم سازد. انجام این مهم، نقش زیرساختی در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی خواهد داشت (شورای انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲). همچنین آموزش یکی از مهم‌ترین ارکان هر نظام اجتماعی به شمار می‌رود. در جوامع پیشرفته که روز به روز بر پیچیدگی آن افزوده می‌شود، بدون آموزش‌های لازم، زندگی ممکن نخواهد بود. به تناسب گسترش مهارت‌های کار و زندگی، ارتقاء کمی و کیفی نظام آموزش هر جامعه‌ای ضرورت می‌یابد (عمیدی و همکاران، ۱۳۹۰). در هر جامعه با توجه به طرز تفکر آحاد جامعه و بافت فلسفی فکری و ریشه‌های عقیدتی آن‌ها نظام‌هایی روی کار می‌آیند و این نظام‌ها فارغ از محاسن و معایب خود در آن جامعه اقدام به طراحی برنامه‌ها و اهداف غایی در قالب کتب درسی و مکتبی و فکری برای فراگیران خود می‌نمایند. اساس نظام آموزش و پرورش، تربیت انسان شایسته و کارآمد است. لیکن برای رسیدن به چنین هدفی، امروزه بحث تحول در آموزش و پرورش و چگونگی انجام آن در دستور کار تمامی دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت قرار گرفته است.

نظام تعلیم و تربیت حداقل شامل دو زیرنظام تعلیم و تربیت «رسمی» و «غیررسمی» است. نظام تعلیم و تربیت رسمی شامل دو زیرنظام یعنی آموزش عمومی «دوره ابتدایی و دوره متوسطه» و آموزش عالی «دانشگاهی» است. دوره آموزش و پرورش ابتدایی تا پایان متوسطه، نظام آموزش و پرورش رسمی و عمومی نام دارد و وزارت آموزش و پرورش در کشور، متولی چنین تعلیم و تربیتی است. مقام معظم رهبری در بیان اهمیت نهاد آموزش و پرورش می‌فرماید: «حساس‌ترین و مهم‌ترین بخش اداره کشور، آموزش و پرورش است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱). از آنجا که نهاد آموزش و پرورش، اولین نهاد متولی تعلیم و تربیت رسمی است، بنیان اساسی فرآیند تعلیم و تربیت را شکل می‌دهد و نقش عمده‌ای در فرآیند انسان‌سازی برای جامعه را دارد. از همین رو، نظام آموزش و پرورش به دلیل جایگاه محوری‌اش، در خط مقدم جبهه فرهنگی قرار می‌گیرد (محمدی‌پویا، ۱۳۹۷).

بنابراین نهاد تعلیم و تربیت در هر جامعه‌ای محور توسعه و رشد آن جامعه نیز می‌باشد، چرا که گستره فعالیت این نهاد، تمام عرصه‌های زندگی را دربرمی‌گیرد؛ بویژه که به مدت دوازده سال (شش الی هجده سالگی) رشد دانش‌آموزان را در ابعاد مختلف تحت پوشش قرار می‌دهد (مظاهری، ۱۳۹۷). از همین جهت است که ارائه یک نقشه راه جامع که از جهان‌بینی مناسبی برخوردار باشد، برای برنامه درسی این دوازده سال ضروری است؛ برنامه درسی‌ای که بخش اعظمی از محتوای نظام آموزش و پرورش را تولید می‌نماید. به بیان دقیق‌تر، کلمه برنامه درسی، معادل واژه «Curriculum» است و از نظر لغت از کلمه لاتین *Currere* به معنای راهی که باید طی شود، گرفته شده است. این کلمه بر یک مسیر یا برخی موانع یا وظایفی دلالت می‌کند که هر فرد بر آنها غلبه پیدا می‌کند. یعنی مقوله‌هایی که دارای آغاز و انجام است و باید هدف‌هایی از آن‌ها منتج شود، آیزنر^۱ در تعریف برنامه درسی می‌گوید: «برنامه درسی عبارت است از یک سلسله وقایع آموزشی طراحی شده که به قصد تحقق نتایج آموزشی برای یک یا چند دانش‌آموز پیش‌بینی شده است» (آیزنر، ۲۰۰۱). همچنین رونالد دال^۲ در تعریف برنامه درسی، اشاره می‌کند: «برنامه درسی عبارت است از محتوا

1. Eisner

2. Ronald Dal



نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار

در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگ

و جریان رسمی که از طریق آن، یادگیرندگان تحت نظارت مدرسه، معلومات و شیوه درک و فهم را بدست می‌آورند یا مهارت‌ها را فرامی‌گیرند و یا نگرش و نظام ارزشی خود را تغییر می‌دهند» (عابدی و تاجی، ۱۳۸۰).

لازم به ذکر است سه برداشت متفاوت از برنامه درسی در خور توجه است. این سه برداشت عبارتند از: برنامه درسی به عنوان یک سند مکتوب، برنامه درسی به عنوان یک نظام و برنامه درسی به عنوان یک حوزه مطالعاتی. در بحث از برنامه درسی به عنوان یک سند مکتوب، برنامه درسی یک سند تلقی می‌شود که در برگیرنده تصمیماتی است درباره آنچه باید تدریس شود. به بیان دقیق‌تر در اینجا از یک برنامه درسی خاص سخن گفته می‌شود و در آن متخصصان به مباحثی مانند اهداف، محتوا، و سازماندهی تجارب یادگیری در خصوص آن برنامه درسی می‌پردازند. از سوی دیگر در بحث از برنامه درسی به عنوان یک نظام، مراد از برنامه درسی یک چارچوب و ساختار سازمان‌یافته است که در قالب آن، کلیه تصمیمات درباره برنامه درسی اتخاذ می‌شود. همچنین در برنامه درسی به عنوان یک حوزه مطالعاتی، ساختار موضوعی و قلمروهای این رشته تخصصی مورد بحث قرار می‌گیرد. در برداشت اخیر، برنامه درسی به عنوان یک حوزه تخصصی شامل قلمروها و موضوعات مختلفی است که متخصصان این حوزه برای آن برشمرده‌اند یا عملاً در اسناد و پژوهش‌های مربوط بدان پرداخته‌اند. به عبارتی در بحث از برنامه درسی به عنوان یک حوزه مطالعاتی، پیشبرد دانش درباره برنامه درسی و نظام‌های برنامه درسی مدنظر قرار می‌گیرد (فتحی‌واجارگاه و مهرمحمدی، ۱۳۷۸). در مقام تعریف از برنامه درسی به عنوان یک سند، با تعاریف متعدد و متنوعی مواجه می‌شویم که تعداد آن‌ها را می‌توان حتی با تعداد کتاب‌های نوشته شده در این زمینه برابر دانست. برنامه درسی به عنوان یک نظام عبارت است از یک چارچوب و یک ساختار سازمان‌یافته که در قالب آن تمامی تصمیمات برنامه‌ای اتخاذ می‌شود و شامل اجزاء سه‌گانه تولید یا تدوین، اجرا و ارزیابی از برنامه است. تعریف برنامه درسی به عنوان یک حوزه مطالعاتی یعنی تعیین حدود و ثغور این قلمرو و تبیین مسائل و موضوع‌هایی که در این حوزه بحث و تجزیه تحلیل می‌شوند (مهرمحمدی، ۱۳۸۹؛ ۲۰). باید افزود برنامه‌های درسی دارای دو جنبه رسمی و غیررسمی می‌باشند. منظور از برنامه درسی رسمی برنامه‌ای است مشخص و مدون که توسط نظام آموزشی رسمی تعیین شده و در قالب اهداف معین و کتاب درسی به دانش‌آموزان ارائه می‌شود. ولی برنامه درسی غیررسمی چهارچوب خاصی نداشته و تدوین آن خارج از مقامات آموزش رسمی می‌باشد (ملکی، ۱۳۸۴). در مجموع بیشتر کشورهای جهان تلاش می‌کنند، فرآیندهای تعلیم و تربیت، (چه به صورت رسمی و چه به صورت غیررسمی) در چارچوب‌های از پیش مشخص شده رخ دهد؛ برای چنین دستاوردی به تولید اسناد بالادستی که مرجع تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف می‌باشند، می‌پردازند.

در این بین، نکته قابل تامل این است که: تحقق آرمان‌های متعالی انقلاب اسلامی ایران همچون احیای تمدن عظیم اسلامی، حضور سازنده، فعال و پیشرو در میان ملت‌ها و کسب آمادگی برای برقراری عدالت و معنویت در جهان، در گرو تربیت انسان‌های عالم، متقی، آزاده و اخلاقی است که این مهم توسط آموزش و پرورش تأمین می‌شود. بر این اساس امروزه به منظور رسیدن به این مهم، شاهد تدوین اسناد و سیاست‌گذاری‌های زیربنایی و بسیار اساسی مانند سند چشم‌انداز بیست ساله (۱۳۸۳)، سند نقشه جامع علمی کشور (۱۳۸۹)، سند تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش (۱۳۹۰) و سند برنامه درسی ملی (۱۳۹۱) هستیم که هدایت‌گر و زمینه‌ساز تحقق تحول بنیادین در عرصه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران می‌باشد (دیباچی، کارآمد، طهماسب‌زاده، ۱۳۹۹). سند، نقشه جامعی است که در یک موضوع مشخص نوشته می‌شود و ضمن مشخص کردن مبانی نظری نویسنده‌های آن و چشم‌انداز و جهت‌گیری کلی؛ کلیه اهداف، رویکردها و راهبردهای مورد نظر در موضوع را بیان می‌نماید. سند برنامه درسی ملی به عنوان نقشه راه تهیه و تالیف کتب درسی و همچنین سیاست‌گذاری‌های تغییر برنامه‌های درسی دانش‌آموزان است. این برنامه تعیین‌کننده محتوای کتب درسی و فعالیت‌های برنامه و فوق‌برنامه درون و برون‌مدرسه‌ای به شمار می‌رود (سلسبیلی، ۱۳۹۰). به بیانی دقیق‌تر، همه قوانین و سیاست‌هایی را که بر اساس آن‌ها قوانین عادی تدوین می‌شود، اسناد بالادستی می‌نامند (بروجردی، ۱۳۹۴).



نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار

در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگ

نظام جمهوری اسلامی برای پیشبرد اهداف خود در حوزه‌های مختلف، اقدام به تهیه برنامه‌های جامع و کامل نموده است که این برنامه‌ها پس از تصویب در مراجع ذی‌ربط به عنوان اسناد بالادستی شناخته می‌شوند. به بیان دیگر اسناد بالادستی به عنوان نقشه راه حوزه‌های مختلف می‌باشند.

در بررسی اهمیت اسناد بالادستی باید اشاره کرد که اسناد بالادستی نشأت گرفته از چشم‌انداز بیست‌ساله نظام جمهوری اسلامی بوده که در قالب گزاره‌های سیاستی و جهت‌دستیابی به اهداف تعیین شده تدوین شده‌اند. همچنین این اسناد حاصل هزاران نفر ساعت پژوهش و جلسه متخصصان و مسئولان حوزه‌های مختلف است که در بالاترین مرجع سیاست‌گذار آن حوزه به تصویب می‌رسد. از این‌رو برای تدوین و تصویب این اسناد، منابع (انسانی و مالی) قابل توجهی هزینه می‌شود. از سوی دیگر توجه به اسناد بالادستی، اجرا و کاربست آن از الزاماتی است که جایگاه این اسناد را در نظام اداری کشور نشان می‌دهد (یوسفی، ۱۳۹۷). در کشور ما یکی از اسناد بالادستی، سند برنامه درسی ملی می‌باشد که در نظام آموزش و پرورش از اهمیت بسیار برخوردار است.

سند برنامه درسی ملی^۱ سندی است که نقشه کلان برنامه درسی و چارچوب نظام برنامه‌ریزی درسی کشور را به منظور تحقق اهداف آموزش و پرورش نظام جمهوری اسلامی ایران تعیین و تبیین می‌نماید. «برنامه درسی ملی» به عنوان یکی از زیرنظام‌های اصلی سند تحول بنیادین، زمینه ایجاد تحول همه‌جانبه، گسترده و عمیق در مفاهیم و محتوای آموزشی را فراهم می‌آورد. رسالت برنامه درسی ملی، فراهم آوردن سازوکارهای مناسب برای طراحی، تدوین، اجرا و ارزشیابی برنامه‌های درسی در سطوح ملی تا محلی است تا مفاهیم آموزشی و تربیتی بصورت نظام‌مند و ساختاریافته در اختیار کودکان و نوجوانان قرار گیرد و محیطی بانشاط و مدرسه دوست‌داشتنی را به تصویر بکشاند (محمدیان، ۱۳۹۴). به تعبیری، باید گفت برنامه درسی ملی، نقشه کلان تعلیم و تربیت برای دوره‌های مختلف تحصیلی است. لازم به ذکر است اینگونه نبوده که ایران برنامه درسی ملی نداشته است و «سند برنامه درسی ملی» اولین اقدام و سند در این زمینه باشد. سال ۱۲۹۴ دولت نصیرالدوله بدر، به فکر تدوین برنامه درسی ملی افتادند که البته با نام برنامه درسی ملی متداول نبود. این برنامه‌ها بطور میانگین هر ۱۵ سال یکبار تغییر پیدا می‌کرد که گاهی اوقات توجه به دوره ابتدایی و گاهی متوسطه بوده است. به لحاظ جهانی هم اولین بار برنامه‌درسی ملی (در مقابل برنامه درسی ایالتی) سال ۱۹۵۷ در آمریکا مطرح شد. بعدها کشورهایی که نظام آموزشی غیرمتمرکز داشتند، برای یک نوع هماهنگی در برنامه درسی، طرح برنامه درسی ملی را بیان کردند. تقریباً همه کشورها در حال حرکت به سمت داشتن برنامه درسی ملی هستند (دفتر مطالعات اجتماعی، ۱۳۹۷).

بخشی از کارکردهای سند برنامه درسی ملی بدین شرح است: سازماندهی محتوای برنامه درسی با اتکا به رویکرد تلفیقی و مسئله‌محور و تأکید بر مفاهیم، مهارت‌ها و ایده‌های اساسی در هر یک از ساحت‌های تربیت تا فرصت تجربیات دست اول برای کسب شایستگی‌ها را برای دانش‌آموزان از طریق درک و اصلاح موقعیت‌ها و بر اساس نظام معیار اسلامی، فراهم کند. از مهمترین هدف‌های برنامه درسی، تدارک فرصت‌های تربیتی متنوعی است که در آن امکان درک و اصلاح مداوم موقعیت بر اساس نظام معیار اسلامی برای تمامی متریبان فراهم شود (آذر، ۱۳۹۰؛ ۳۷۶). تدوین برنامه درسی ملی در نظام‌های آموزشی با هدف‌های گوناگون انجام می‌شود. در بعضی نظام‌ها با تنوع آموزشی قابل توجه و تفاوت سطح کیفی آموزش در مناطق شهری و روستایی و استان‌های گوناگون، برنامه درسی ملی به معنای ایجاد یکنواختی استانداردها در سراسر کشور و ایجاد حداقل معیارها برای اجرای آموزش‌ها و برنامه‌های درسی است. در بعضی نظام‌های آموزشی غیرمتمرکز یا نیمه‌متمرکز با جغرافیای گسترده کشوری و عمدتاً نظام فدرالی و همچنین کشورهای متأثر از تحولات سیاسی - اجتماعی عمیق و دموکراتیک، معمولاً تدوین برنامه درسی ملی به قصد تقویت هویت ملی مردم‌سالار و عملکرد ملی آگاهانه‌تر، ایجاد مجموعه‌ای از توانایی‌های اساسی برای فراگیران در سطح ملی برای مواجهه با

¹. National Curriculum



نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار

در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگ

پیچیدگی‌های جهانی شدن و اعتلای فرهنگ عمومی و ایجاد هماهنگی بیشتر از نظر کیفیت آموزش‌ها در کشور است. در مواردی، تدوین برنامه درسی ملی به منزله سازوکار نظم‌دهنده و انضباطی است. برنامه درسی ملی ابزاری نیرومند برای محدود کردن انحراف از خط تعیین شده و اطاعت بیشتر از مقررات وضع شده از طریق منظم کردن فعالیت‌های آموزشی مدارس و نظارت بر کار آنها است. از طریق یکنواختی در محتوای درسی و تحصیلات مدرسه‌ای، مطابقت و هم‌نوایی در عمل به سیاست و خط‌مشی آموزشی مشخص شده در قالب برنامه درسی ملی بدست می‌آید (سلسیلی، ۱۳۹۶).

دیدگاه برنامه درسی ملی به عنوان یک چارچوب از پیش تعیین شده و لازم‌الاجرا برای همه سطوح، بیشتر با تلقی سنتی برنامه درسی (که آن را حوزه‌ای غیرمرتبط با جریان اجرا و عمل می‌پندارد) تطابق دارد تا تلقی ترکیبی برنامه درسی به عنوان یک سند مکتوب و در تعامل با سطوح اجرائی آموزش، که در آن برنامه درسی شامل ابعاد اجرا نیز می‌شود.

هر چند که تقریباً تمام کشورهای که تولید برنامه درسی ملی را در دستور کار خود قرار داده‌اند، سطوح مختلف جامعه را به نقد و مشارکت در تدوین و تولید این برنامه دعوت کرده‌اند (کیمین^۱ و وات^۲، ۲۰۰۸)، اما این به معنای خروج از تمرکز برنامه درسی مذکور نیست؛ یک نسخه برای همه‌جا؛ هر چند که از همه‌جا در تدوین این یک نسخه مشارکت داشته باشند. این مانند آن است که از همه پزشکان برای نوشتن یک نسخه واحد برای درمان همه بیماری‌ها استفاده کرده و انتظار داشت این نسخه واحد به درد همه بخورد. هر چند که دیدگاه متمرکز برنامه درسی عملاً در حال حاضر در کشور ما و در بسیاری از کشورها رواج دارد، اما متروک بودن منطقی و عقلانی این دیدگاه در منظر مجامع علمی و نظریه‌پردازان این حوزه کاملاً روشن است (مهرمحمدی، ۱۳۸۳). در مقابل دیدگاه یکسان و انحصاری تعیین شده در برنامه درسی ملی، دیدگاه‌های متکثری وجود دارد. برای کاهش این معضل در برنامه درسی تکنولوژی نیوزلند، در برابر مرحله اول یعنی اجرای آزمایشی برنامه درسی مذکور در مدارس، در مرحله دوم گرفتن بازخورد و اصلاحات پیش‌بینی شده است (جونز^۳، ۲۰۰۳). اما واقعیت این است که فاصله زیادی بین امکان پذیرش رویکردها و دیدگاه‌های مختلف، با رفع نواقص یک دیدگاه وجود دارد.

برنامه درسی ملی استرالیا برای ایجاد یک سازگاری و یکپارچگی، و نیز ایجاد یک آموزش استاندارد محور یا استاندارد شده، دچار چالش‌های جدی است که هنوز هم حل نشده است. چالش‌هایی که از تضاد دیدگاه‌های ذی‌نفعان و صاحب‌نظران مختلف، و گاه چالش‌های سیاسی و حزبی ناشی می‌شود. این نشان می‌دهد که ایجاد یک برنامه درسی متمرکز و یکپارچه، خواه ناخواه دچار این چالش‌ها خواهد بود.

مرحله اجرا، راهبردها و اجرایی‌سازی آن به مراتب دشوارتر از تدوین برنامه است، زیرا باید ایده‌ها و جهت‌گیری‌های راهبرد را به عمل تبدیل کنند و چون مدیران به اندازه‌ای که به تدوین استراتژی تأکید و توجه می‌کنند؛ به اجرای استراتژی توجه کافی نمی‌کنند؛ بسیاری از راهبردها روی کاغذ باقی می‌مانند و اجرایی نمی‌شوند. آمار نشان می‌دهد که از هر ۱۰ راهبرد تدوین شده، ۹ مورد آن با شکست مواجه شده و یا به مرحله اجرا نرسیده‌اند و بیشتر راهبردها به مرحله اجرایی شدن نمی‌رسند. برخی دیگر از تحقیقات، آماری بین ۱۰ تا ۳۰ درصد از موفقیت در اجرای برنامه‌های راهبردی را نشان می‌دهند. بر اساس مطالعات متعددی که روی مباحث مرتبط با اجرا انجام گرفته، یکی از دلایل این عدم موفقیت و همچنین راکد ماندن برنامه‌های راهبردی، فقدان الگو و نداشتن دید جامع به اجرایی شدن برنامه است (مظلومی و متولی، ۱۳۹۱). لدر و ستی^۴ (۱۹۹۸) نشان داده‌اند که تنها ۲۴ درصد برنامه‌های راهبرد

1. Cayman

2. Watt

3. Jones

4. Lederer and Sethi



نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار

در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگ

مورد بررسی به مرحله اجرایی رسیده و مابقی یا به مرحله اجرا نرسیده‌اند و یا اینکه پس از مدتی کوتاه متوقف شده‌اند. سوزان میلر^۱ (۱۹۹۷) در یک تحقیق با عنوان چهار عامل کلیدی برای اجرایی کردن تصمیمات راهبرد اظهار می‌دارد که بیش از ۷۰ درصد از برنامه‌های راهبرد سازمان‌ها عملاً در اجرا با شکست مواجه می‌شوند. دلیل دیگر عدم توفیق برنامه‌ها در اجرایی شدن به مدیران برمی‌گردد. مدیران، اوقات زیادی را به برنامه‌ریزی عملیاتی اختصاص می‌دهند و کمتر به اجرا و کنترل راهبرد اهتمام می‌ورزند. زیرا مدیران تدوین راهبرد را بیش از اجرای آن اهمیت می‌دهند. آنها برای برنامه‌ریزی آموزش دیده‌اند، اما برای اجرای برنامه‌های تدوین شده آموزش نمی‌بینند. گتز^۲ (۲۰۱۱) نیز معتقد است که مدیران سازمان‌ها به اندازه‌ای که برای تدوین استراتژی وقت و انرژی صرف می‌کنند، برای اجرای آن اهتمام نمی‌ورزند. لذا پس از تدوین برنامه راهبردی، خلایق بین تدوین برنامه و عملیات به وجود می‌آید. این نکته نیازمند شناسایی الگویی است که واسطه بین تدوین استراتژی سازمان و کسب و کار و عملیات باشد. به عبارت دیگر شرایط اجرایی شدن برنامه‌ها را در سازمان‌ها تعیین کرده و پس از این مرحله، برنامه راهبرد می‌تواند عملیاتی شود. بنابراین مسئله، فقدان الگویی اجرایی است که بتواند خلا بین تدوین و عملیات را پر کند و زمینه اجرایی شدن برنامه‌ها را فراهم سازد (مظلومی و متولی، ۱۳۹۱).

به نظر متخصصان برنامه درسی، در اجرای برنامه درسی ملی، منابع مطرح است. برای مثال منابع انسانی که بر اجرای این سند مهم نقش تاثیرگذاری دارد. منابع انسانی دسته‌ای از افراد هستند که عملیات یک سازمان را در دست دارند و شامل هر فرد یا هر کارمند می‌شود که برای بهتر شدن عملکرد خود و زیردستان خود در کار تلاش می‌کنند. این بحث باعث تغییر و پیشرفت چشم‌گیر می‌شود و برای سازمان ارزش ایجاد می‌کند. منابع انسانی در نقطه‌های حساس به کارکنان یاری می‌دهد و از آنها حمایت می‌کند. زمانی که منابع انسانی ضد آنچه در جملات قبل ذکر شد عمل کنند، نه تنها مفید نیستند؛ بلکه تبدیل به موانع انسانی می‌گردند (فرچوند، الوادری و پورعزت، ۱۳۹۳). همچنین عوامل ساختاری که دربرگیرنده همه عناصر، عوامل و شرایط فیزیکی و غیرانسانی سازمان است که با نظم، قاعده و ترتیب خاص و پیوسته، چارچوب، قالب، بدنه یا کالبد فیزیکی سازمان را می‌سازد. بنابراین همه منابع مادی، مالی، اطلاعاتی و فنی که با ترکیب خاصی در بدنه کلی سازمان جاری می‌شوند، جزء شاخه ساختاری قرار می‌گیرند (مقیم، ۱۳۸۳) و در صورتی که به درستی عمل نکنند، تبدیل به موانع ساختاری خواهند شد. نکته مهم دیگر در تحلیل اجرایی شدن سند برنامه درسی ملی کشور، مساله فرهنگ است. فرهنگ به معنای مجموعه باورهای فرهنگی و ارزش‌های مورد قبول فرد است که پایه و اساس رفتار انسانی می‌باشد. قسمت اعظم رفتار انسانی، چه در قالب رفتار فردی یا رفتار گروه‌های اجتماعی و چه رفتار کم‌اهمیت و چه رفتار بسیار مهم، بر اساس باورهای فرهنگی صورت می‌گیرد (حیدرپور، وثوقی، ساروخانی و ازکیا، ۱۳۹۶). فرهنگ سازمانی سیستمی از نفوذ ارزش‌ها و اعتقادات در هر سازمان است. در این بین، فرهنگ سازمانی محافظه‌کار، مانع اجرای الگوهای جدید سازمانی می‌شود. بنابراین لازم است به منظور استقرار فرهنگ جدید، نسبت به شناسایی فرهنگ جاری سازمان‌ها اقدام شود. اگر فرهنگ را الگویی از ارزش‌ها، باورها، سنت‌ها، دانش، جهان‌بینی، نگرش‌ها و نحوه زندگی مردم هر جامعه فرض کنیم؛ نظام اداری نیز خرده‌فرهنگ خواهد بود. در این صورت هر نظام اداری دارای دارای فرهنگ خاصی است که از فرهنگ جامعه سرچشمه می‌گیرد، اما خصوصیت نظام اداری نیز بر آن اثر گذاشته است و فرهنگ ویژه‌ای ایجاد می‌کند (محمدی، الوانی، معمارزاده و حمیدی، ۱۳۹۷). با توجه به این نکات اشاره شده، کاملاً واضح است که فرهنگ نیز به عنوان یکی از مواردی است که در اجرای برنامه درسی ملی لازم است مورد توجه مجریان قرار گیرد.

1. S. Miller

2. Getz



نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار

در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگ

۴. نتیجه گیری

امروزه ضرورت وجود سند در برنامه درسی کشور بر کسی پوشیده نیست. اما از آموزش و پرورش فعلی نمی‌توان انتظار تحول دفعی داشت. تحقیقات، ضرورت تحول در نظام تعلیم و تربیت را مطرح کرده‌اند. اصولاً نظام آموزشی غیرهدفمند و به دور از فلسفه مبتنی بر نظام ارزشی جامع (آنچه در سند برنامه درسی ملی ایجاد شده است) قادر به ترسیم نقشه راهی که انتظار موجود از آن، تبدیل شدن به کشور اول در سطح منطقه مبتنی بر چشم‌انداز ۲۰ ساله غیرممکن خواهد بود. برخی مشکلات مبتلابه نظام آموزش و پرورش کشور، فقدان اجرای فلسفه مبتنی بر مبانی تئوریک بومی برخاسته از نظام ارزشی می‌باشد. آموزش و پرورش به عنوان نظامی اجتماعی نیازمند مشارکت و همکاری همه اجزای نظام است و این نظام بدون مشارکت مؤثر همه مردم و همه دست‌اندرکاران در ابعاد مختلفی مانند علمی، فرهنگی، اجرایی نمی‌تواند فرایند تعلیم و تربیت را به خوبی عملی سازد. به بیانی دیگر، اقدامات زیر ضروری است:

- بدست آوردن برداشت و فهم یکسان از محتوای سند برنامه درسی ملی،
- از میان برداشتن فاصله میان نظر و عمل در پیاده‌سازی سند برنامه درسی ملی،
- همراه کردن بدنه اجرایی آموزش و پرورش با سند برنامه درسی ملی،
- بسط و توسعه مفاهیم اسناد بالادستی در برنامه درسی مدارس.

همچنین در سال‌های اخیر نظام آموزش کشور با مشکلات متعددی روبرو شده است. لازم است حل این مشکلات، یکی از دغدغه‌های دست‌اندرکاران آموزش و پرورش باشد. طبق بیانات رهبر معظم انقلاب در گردهمایی رؤسای مناطق آموزش و پرورش کشور، نیاز اصلی آموزش و پرورش، ایجاد تحول بنیادین است و مهمترین مانعی که بر سر راه ایجاد تحول در آموزش و پرورش وجود دارد، باقیماندن بر پایه و اساس نظام قدیم آموزش و پرورش است (۱۳۹۹). آنچه ضرورت توجه به اجرای سند برنامه درسی ملی را نمایان می‌سازد، کم کردن فاصله نظر و عمل در این سند می‌باشد. فاصله‌ای که با گذشت سال‌های فراوان از زمان تصویب سند، همچنان وجود دارد و فکری برای اجرای این سند باکیفیت نشده است. به عبارتی، در راستای تحقق این امر ضروری است که به این نکات توجه شود:

- اجرایی کردن محتوای نظری سند توسط مدیران و معلمان،
- انتشار اسناد معتبر با محتوای اسلامی در جامعه و مدارس،
- رفع مشکلات اجرایی سند،

- کمک به صاحب‌نظران در طراحی و نگارش اسناد بالادستی نظام آموزشی بدون مشکلات فعلی.

اما چگونگی اجرای این سند مهم و سیر پیشرفت آن در مرحله اجرا، مسئله مهمی است که با وجود پژوهش‌ها و نقد و نظر صاحب‌نظران در این عرصه به نظر می‌رسد همچنان می‌توان این موضوع را یکی از چالش‌های اساسی و مهم در حیطه برنامه درسی دانست؛ چرا که با وجود گذشت زمان زیادی از تصویب و ابلاغ این سند مهم، هنوز اجرای آن به آینده محول می‌شود و تدبیر مؤثری برای اجرای آن اندیشه نشده است.

لازم به ذکر است طبق نتایج پژوهش‌های انجام شده، عدم اجرایی شدن اسناد بالادستی می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد مانند نبود ساختار متناسب با برنامه ابلاغ شده در سند، همراه نبودن مجریان با محتوای سند، توجیه نبودن عوامل اجرایی نسبت به آنچه می‌بایست اجرا شود که همگی می‌توانند جزء موانع اجرایی شدن سند باشد. البته از نگاه دیگری می‌توان آنچه که در محتوای اسناد پراهمیت بکار رفته را به دور از اجرا خواند و علت اصلی عدم اجرای سند را محتوای سند دانست (موسی‌پور و صابری، ۱۳۸۹).



نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار

در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگ

همچنین یکی از مسائلی که اجرای سند برنامه درسی ملی را با مشکل مواجه کرده است، مسئله برداشت‌های متفاوت از برنامه درسی ملی می‌باشد. بررسی پیشینه و تجارب موجود در حوزه برنامه درسی ملی، گویای آن است که برداشت‌هایی متفاوت از برنامه درسی ملی وجود دارد. با توجه به هدف تدوین برنامه درسی ملی، ماهیت سیاسی، تربیتی و برداشت از برنامه درسی ملی در نظام‌های آموزشی گوناگون، همراه با پیچیدگی‌های سیاسی و ایدئولوژیک هر یک، برداشت‌های موجود را بر اساس میزان تجویزی و تحمیلی بودن، محدود شدن قدرت انتخاب، آزادی و آگاهی عناصر اصلی فرایند آموزش به عنوان ملاک و مقسم اصلی، در طیفی صعودی می‌توان قرار داد. هر چه به سمت بالاتر طیف حرکت شود، این تجویزی و تحمیلی بودن و محدود شدن قدرت انتخاب و آزادی یادگیرنده، بیشتر می‌شود (سلسبیلی، ۱۳۹۶). این مسئله نشان می‌دهد که می‌توان از متن برنامه درسی ملی برداشت‌های مختلفی داشت و این نکته یکی از عللی است که اجرای آن را با مشکل مواجه کرده است.

۵. مراجع

۱. بروجردی، اشرف (۱۳۹۴). سهم سیاست‌های فرهنگی-اجتماعی در سیاست‌های کلی نظام، اسناد بالادستی و قوانین برنامه در جمهوری اسلامی ایران. *جامعه پژوهی فرهنگی*. دوره ۶، شماره ۳. ۱۹-۱.
۲. دیبایی صابر، محسن؛ کارآمد، حسین؛ طهماسب‌زاده شیخ‌لار، داود (۱۳۹۹). تبیین مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی مورد نظر مقام معظم رهبری و تحلیل جایگاه آن در اسناد بالادستی آموزش و پرورش ایران. *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*. سال بیست و هشتم تابستان ۱۳۹۹ شماره ۴۷.
۳. سلسبیلی، نادر (۱۳۹۶). کاوشگری در مورد مراحل و روند تدوین سند برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه تعلیم و تربیت*. دوره ۳۳ بهار ۱۳۹۶ شماره ۱۲۹.
۴. سلسبیلی، نادر (۱۳۹۰). *نقدی بر ویرایش چهارم سند برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: پژوهشکده تعلیم و تربیت، گروه پژوهشی برنامه‌های درسی و روشهای تدریس.
۵. شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۹). اسناد بالادستی کشور. [/https://sccr.ir/](https://sccr.ir/)
۶. فتحی‌واجارگاه، کوروش؛ مهرمحمدی، محمود (۱۳۷۸). حدود و ثغور برنامه درسی و آموزش. *فصلنامه مدرس علوم انسانی*. شماره ۱۲.
۷. فرج‌وند، اسفندیار؛ الوداری، حسن؛ پورعزت، علی‌اصغر (۱۳۹۳). طراحی و تبیین الگوی حاکمیت منابع انسانی برای انطباق سازمان با شرایط نامطمئن محیطی. *فصلنامه مدیریت و توسعه*. شماره ۲.
۸. عابدی، احمد؛ تاجی، مریر (۱۳۸۰). نقش برنامه درسی پنهان مدارس در شکل‌گیری شخصیت و رفتار دانش‌آموزان. *فصلنامه آموزه*. شماره ۹.
۹. عبدالعلی‌زاده فرد، آزاده؛ امین‌خندقی، مقصود؛ مه‌رام، بهروز؛ قندیلی، سیدجواد (۱۳۹۲). *تحلیل و ارزیابی عناصر چهارگانه و رویکرد کلان حاکم بر سند برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نظر متخصصان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.
۱۰. عمیدی، سمیه؛ خادمی، عزت؛ رحیمی، علیرضا (۱۳۹۰). تبیین نقش و جایگاه معلم در سند ملی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهرا (س)، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی.



نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار

در علوم تربیت و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگ

۱۱. محمدی پویا، فرامرز (۱۳۹۷). بررسی عملکرد انقلاب اسلامی در حوزه نظام آموزش و پرورش رسمی و عمومی. *مطالعات انقلاب اسلامی*. سال پانزدهم زمستان ۱۳۹۷ شماره ۵۵.
۱۲. مقام معظم رهبری (۱۳۹۶). *بیانات در دیدار معلمان و فرهنگیان به مناسبت هفته معلم*. ۱۳۹۶/۲/۱۷.
۱۳. مقام معظم رهبری (۱۳۹۹). *بیانات در ارتباط تصویری با رؤسا و مدیران آموزش و پرورش*. ۱۳۹۹/۶/۱۱.
۱۴. مظاهری، حسن (۱۳۹۷). اشاعه برنامه درسی ملی، بایسته سازمانی. *سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی*.
۱۵. مظلومی، نادر؛ متولی، علی (۱۳۹۱). الگویی برای اجرایی کردن برنامه های راهبرد. *فصلنامه راهبرد مدیریت*. دوره ۲۱، شماره ۴۵، ۶۷-۱۹.
۱۶. ملکی، حسن (۱۳۸۴). *برنامه ریزی درسی (راهنمای عمل)*. تهران: انتشارات مدرسه.
۱۷. موسی پور، نعمت‌الله؛ صابری، سید حسین (۱۳۸۹). ارزشیابی استلزامات و اقتضائات اجرایی برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه مطالعات برنامه درسی*. سال پنجم، شماره ۱۸.
۱۸. مهرمحمدی، محمود؛ اسلامی، ادريس (۱۳۹۱). بررسی و نقد نگاشت سوّم سند برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر ایده جهان - محلی شدن رابرتسون. *فصلنامه علوم تربیتی*. دوره ۱۹، شماره ۱، ۲۲-۵.
۱۹. مهرمحمدی، محمود (۱۳۸۳). برنامه درسی و نسبت آن با سایر رشته‌های علوم تربیتی. در کتاب *برنامه درسی: نظرگاه‌ها، رویکرد و چشم اندازها*. مشهد: به نشر.
۲۰. مهرمحمدی، محمود (۱۳۸۳). برنامه درسی و آموزش: حوزه‌های علمی مستقل یا ...؟. در کتاب *برنامه درسی: نظرگاه‌ها، رویکرد و چشم اندازها*. مشهد: به نشر.

21. Eisner, E. W. (2001). *The Educational Imagination*. New York: Macmillan.

22. Jones, Alister (2003). *The Development of a National Curriculum in Technology for New Zealand*. *International Journal of Technology and Design Education*. 13. Pp: 83-99.